گزارش خبری

۷۴ درصد تصادفات مرگبار تهران با موتورسواران

تصادفات مرگبار موتورسیکلت‌سواران همچنان یکی از معضلات جدی پایتخت است؛ آمارها نشان می‌دهد ۷۴ درصد از تصادفات فوتی تهران ناشی از تخلفات راکبان موتورسیکلت است. بی‌احتیاطی، عبور از میان خودروها، عدم رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی و استفاده‌نکردن از کلاه ایمنی، مهم‌ترین عواملی هستند که جان موتورسواران، به‌ویژه جوانان ۱۸ تا ۳۰ ساله را تهدید می‌کند. با وجود نظارت‌های پلیس به نظر می‌رسد که برای کاهش این حوادث تلخ، باید بر فرهنگ‌سازی، آموزش و تغییر الگوی رفتاری این قشر تأکید بیشتری شود. آیا زمان آن نرسیده که نگرشی جدید برای مهار این بحران اتخاذ شود؟

سرهنگ رابعه جوانبخت؛ رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران بزرگ با اشاره به اینکه، موتورسیکلت‌سواران مهمترین عامل تصادفات فوتی پایتخت هستند، گفت: بررسی‌های جدید پلیس راهور تهران بزرگ نشان می‌دهد که در بخش عمده‌ای از تصادفات منجر به فوت تهران، راکبان موتورسیکلت نقش اصلی را ایفا می‌کنند. وی ادامه داد: بر اساس آمارها، ۷۴ درصد از رانندگان موتورسیکلت در تصادفات فوتی پایتخت مقصر بوده‌اند. در روافع راکبان موتورسیکلت مقصر اصلی در ایجاد تصادفات هستند. متأسفانه بخش قابل توجهی از تصادفات مرگبار در معابر شهری به دلیل بی‌احتیاطی و تخلفات موتورسیکلت‌سواران رخ می‌دهد. بسیاری از این افراد قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت نکرده و با انجام حرکات پرخطر، جان خود و دیگران را به خطر می‌اندازند. به گفته سرهنگ جوانبخت، موتورسیکلت‌سواران همچنان در صدر عوامل تصادفات فوتی تهران قرار دارند. از این رو به نظر می‌رسد که برای کاهش این حوادث تلخ، علاوه بر اقدامات پلیس، باید بر افزایش آگاهی عمومی و رعایت اصول ایمنی توسط موتورسواران تاکید بیشتری شود. رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران بزرگ اعلام کرد: معابر اصلی پایتخت، کانون تصادفات مرگ‌بار موتورسواران هستند و جوانان ۱۸ تا ۳۰ سال، بیشترین قربانیان این حوادث محسوب می‌شوند. معابر پرتردد مانند بزرگراه بعثت، بزرگراه امام علی (ع)، بزرگراه آیت... سعیدی، تونل توحید و خیابان قزوین از جمله نقاط بحرانی و رتبه اول در ایجاد تصادفات موتورسیکلت‌سواران هستند.

او با بیان اینکه سرعت غیرمجاز، عبور از بین خودروها، حرکت در خطوط اضطراری و تردد از بزرگراه‌ها و بی‌توجهی به چراغ راهنمایی از جمله عوامل اصلی وقوع این تصادفات در معابر اصلی است، اظهار کرد: عدم استفاده از کلاه ایمنی یقینا علت اصلی تصادفات نیست اما عامل اصلی فوت رانندگان موتورسیکلت نیز هست. متأسفانه بسیاری از جوانانی که در تصادفات موتوری دچار آسیب یا فوت می‌شوند، اغلب بین ۱۸ تا ۳۵ سال دارند.

رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران بزرگ بیان کرد: برخلاف تصور رایج که معمولا جوانان را مقصر اصلی تصادفات موتوری می‌دانند آمارها حاکی از آن است که راکبان مسن‌تر نیز به دلایل مختلفی در معرض خطر تصادفات شدید قرار دارند. با توجه به افزایش تصادفات موتوری در معابر اصلی پایتخت و درگیری گسترده جوانان در این حوادث، به نظر می‌رسد که علاوه بر نظارت‌های پلیسی، فرهنگ‌سازی و ارائه آموزش‌های هدفمند به این گروه سنی، نقش مهمی در کاهش آمار تصادفات خواهد داشت.

سرهنگ جوانبخت اعلام کرد: موتورسیکلت‌سواران یکی از وسایل نقلیه پرکاربرد در تهران هستند که به دلیل چابک‌بودن و توانایی عبور از ترافیک، مورد استفاده بسیاری از شهروندان قرار می‌گیرند. اما همین ویژگی‌ها، در کنار رعایت‌نکردن قوانین راهنمایی و رانندگی، سبب شده است که موتورسیکلت‌سواران در صدر آمار تصادفات فوتی و جرحی قرار بگیرند. موتورسیکلت‌سواران به دلیل مختلفی در معرض خطر جدی تصادف قرار دارند، پس از بررسی نقش مهمی در افزایش این حوادث دارد.

وی در ادامه گفت: موتورسیکلت‌ها یکی از وسایل نقلیه پرکاربرد در تهران هستند که به دلیل چابک‌بودن و توانایی عبور از ترافیک، مورد استفاده بسیاری از شهروندان قرار می‌گیرند. اما همین ویژگی‌ها، در کنار رعایت‌نکردن قوانین راهنمایی و رانندگی، سبب شده است که موتورسیکلت‌سواران در صدر آمار تصادفات فوتی و جرحی قرار بگیرند. موتورسیکلت‌سواران به دلیل مختلفی در معرض خطر جدی تصادف قرار دارند، پس از بررسی نقش مهمی در افزایش این حوادث دارد.

وی از راننده‌ها خواست: موتورسیکلت‌ها یکی از وسایل نقلیه پرکاربرد در تهران هستند که به دلیل چابک‌بودن و توانایی عبور از ترافیک، مورد استفاده بسیاری از شهروندان قرار می‌گیرند. اما همین ویژگی‌ها، در کنار رعایت‌نکردن قوانین راهنمایی و رانندگی، سبب شده است که موتورسیکلت‌سواران در صدر آمار تصادفات فوتی و جرحی قرار بگیرند. موتورسیکلت‌سواران به دلیل مختلفی در معرض خطر جدی تصادف قرار دارند، پس از بررسی نقش مهمی در افزایش این حوادث دارد.

سرهنگ رابعه جوانبخت؛ رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران بزرگ با اشاره به اینکه، موتورسیکلت‌سواران مهمترین عامل تصادفات فوتی پایتخت هستند، گفت: بررسی‌های جدید پلیس راهور تهران بزرگ نشان می‌دهد که در بخش عمده‌ای از تصادفات منجر به فوت تهران، راکبان موتورسیکلت نقش اصلی را ایفا می‌کنند. وی ادامه داد: بر اساس آمارها، ۷۴ درصد از رانندگان موتورسیکلت در تصادفات فوتی پایتخت مقصر بوده‌اند. در روافع راکبان موتورسیکلت مقصر اصلی در ایجاد تصادفات هستند. متأسفانه بخش قابل توجهی از تصادفات مرگبار در معابر شهری به دلیل بی‌احتیاطی و تخلفات موتورسیکلت‌سواران رخ می‌دهد. بسیاری از این افراد قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت نکرده و با انجام حرکات پرخطر، جان خود و دیگران را به خطر می‌اندازند. به گفته سرهنگ جوانبخت، موتورسیکلت‌سواران همچنان در صدر عوامل تصادفات فوتی تهران قرار دارند. از این رو به نظر می‌رسد که برای کاهش این حوادث تلخ، علاوه بر اقدامات پلیس، باید بر افزایش آگاهی عمومی و رعایت اصول ایمنی توسط موتورسواران تاکید بیشتری شود. رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران بزرگ اعلام کرد: معابر اصلی پایتخت، کانون تصادفات مرگ‌بار موتورسواران هستند و جوانان ۱۸ تا ۳۰ سال، بیشترین قربانیان این حوادث محسوب می‌شوند. معابر پرتردد مانند بزرگراه بعثت، بزرگراه امام علی (ع)، بزرگراه آیت... سعیدی، تونل توحید و خیابان قزوین از جمله نقاط بحرانی و رتبه اول در ایجاد تصادفات موتورسیکلت‌سواران هستند.

او با بیان اینکه سرعت غیرمجاز، عبور از بین خودروها، حرکت در خطوط اضطراری و تردد از بزرگراه‌ها و بی‌توجهی به چراغ راهنمایی از جمله عوامل اصلی وقوع این تصادفات در معابر اصلی است، اظهار کرد: عدم استفاده از کلاه ایمنی یقینا علت اصلی تصادفات نیست اما عامل اصلی فوت رانندگان موتورسیکلت نیز هست. متأسفانه بسیاری از جوانانی که در تصادفات موتوری دچار آسیب یا فوت می‌شوند، اغلب بین ۱۸ تا ۳۵ سال دارند.

رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران بزرگ بیان کرد: برخلاف تصور رایج که معمولا جوانان را مقصر اصلی تصادفات موتوری می‌دانند آمارها حاکی از آن است که راکبان مسن‌تر نیز به دلایل مختلفی در معرض خطر تصادفات شدید قرار دارند. با توجه به افزایش تصادفات موتوری در معابر اصلی پایتخت و درگیری گسترده جوانان در این حوادث، به نظر می‌رسد که علاوه بر نظارت‌های پلیسی، فرهنگ‌سازی و ارائه آموزش‌های هدفمند به این گروه سنی، نقش مهمی در کاهش آمار تصادفات خواهد داشت.

سرهنگ جوانبخت اعلام کرد: موتورسیکلت‌سواران یکی از وسایل نقلیه پرکاربرد در تهران هستند که به دلیل چابک‌بودن و توانایی عبور از ترافیک، مورد استفاده بسیاری از شهروندان قرار می‌گیرند. اما همین ویژگی‌ها، در کنار رعایت‌نکردن قوانین راهنمایی و رانندگی، سبب شده است که موتورسیکلت‌سواران در صدر آمار تصادفات فوتی و جرحی قرار بگیرند. موتورسیکلت‌سواران به دلیل مختلفی در معرض خطر جدی تصادف قرار دارند، پس از بررسی نقش مهمی در افزایش این حوادث دارد.

وی در ادامه گفت: موتورسیکلت‌ها یکی از وسایل نقلیه پرکاربرد در تهران هستند که به دلیل چابک‌بودن و توانایی عبور از ترافیک، مورد استفاده بسیاری از شهروندان قرار می‌گیرند. اما همین ویژگی‌ها، در کنار رعایت‌نکردن قوانین راهنمایی و رانندگی، سبب شده است که موتورسیکلت‌سواران در صدر آمار تصادفات فوتی و جرحی قرار بگیرند. موتورسیکلت‌سواران به دلیل مختلفی در معرض خطر جدی تصادف قرار دارند، پس از بررسی نقش مهمی در افزایش این حوادث دارد.

وی از راننده‌ها خواست: موتورسیکلت‌ها یکی از وسایل نقلیه پرکاربرد در تهران هستند که به دلیل چابک‌بودن و توانایی عبور از ترافیک، مورد استفاده بسیاری از شهروندان قرار می‌گیرند. اما همین ویژگی‌ها، در کنار رعایت‌نکردن قوانین راهنمایی و رانندگی، سبب شده است که موتورسیکلت‌سواران در صدر آمار تصادفات فوتی و جرحی قرار بگیرند. موتورسیکلت‌سواران به دلیل مختلفی در معرض خطر جدی تصادف قرار دارند، پس از بررسی نقش مهمی در افزایش این حوادث دارد.

گفت‌وگو با سیدجمال هادیان، مدیرعامل جدید انتشارات علمی و فرهنگی

بلور فرهنگ در دستان مدیران لرزان‌دست

فرانک آرتا: سیدجمال هادیان طبانی‌زواره، سال‌ها در حوزه ارتباطات و فرهنگ پژوهش فعالیت کرده است. او در زمان حضور محمدجواد آذری‌جهرمی در دولت دوازدهم، در کسوت وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات، مدیریت ارتباطات رسانه‌ای این وزارتخانه را به عهده داشت و تلاش می‌کرد مناسبات دنیای رسانه‌ای امروز را درک کند و بیش از اینکه در نقش مُبلغ این وزارتخانه را بازی کند، در مواجهه با اهالی رسانه مفهوم ارتباطات را در حد روابط عمومی تقلیل نداد. از هادیان تاکنون بیش از ۱۵ جلد کتاب و ده‌ها یادداشت تحلیلی و انتقادی منتشر شده است. در حوزه کتاب و پژوهش آثاری منتشرکرده همچون نگارش آفرینش متن‌های کوتاه؛ سپاس، تبریک، دعوت، تسلیت و آمیخته، کتاب «اتول‌نامه»؛ فرهنگ ماشین‌نوشته‌ها در ایران، کتاب نوروزنامه؛ نوروز و آیین‌های آن همراه با یک ۱۵۰ متن تبریک نوروزی، کتاب نفیس «غزل غزل» (مجموعه ۲۵۶ غزل منتخب در وصف و ستایش امام هشتم) و رمان پانته‌آ؛ عاشقانه‌ای از ایران باستان و البته کارهای هنوز منتشرنشده، علاقه اصلی او بیشتر مباحث توسعه و فرهنگ عمومی است. اخیرا طی حکمی از سوی رئیس سازمان تأمین اجتماعی به عنوان مدیرعامل انتشارات علمی و فرهنگی منصوب شده است. انتشاراتی که قدمتی ۷۰ ساله دارد، ولی بازدهی گذشته را ندارد. به همین مناسبت با او گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

عکس: سیدمنصور اکبری/ شرق

شناخت کلی که از شما دارم، این است که علاوه بر فعالیت در حوزه فرهنگ و هنر، در حوزه ارتباطات در وزارتخانه‌های مختلف همکاری داشته‌اید و این حوزه را خوب می‌شناسید. تعریف شما از فرهنگ و توسعه فرهنگی چیست؟

خوشحالم که در گفت‌وگو با شما شرکت می‌کنم. شما که خبرنگار حرفه‌ای روزنامه وزین شرق و شبکه شرق هستید و این رسانه در رویکرد جدیدش مصاحبه‌های بسیار جذاب و کیرایی را با شخصیت‌های فرهنگی انجام می‌دهد. مغلطه‌ای درباره مفهوم فرهنگ در جامعه ما -که جامعه‌ای است با پیشینه فرهنگی‌هنری- وجود دارد که خیلی ظریف است. من فرهنگ را به فرش زیبای ایرانی تشبیه می‌کنم. وقتی فرش زیبای ایرانی را می‌بینیم، شیفته ظاهرش می‌شویم. به نقش‌های کل و مرغ، ترنج و محرابی که در فرش هست و به زیبایی در کنار هم جمع شده‌اند، خیره می‌شویم. فرش ایرانی به اندازه‌ای زیباست که گاهی حیف‌مان می‌آمد زیر پا بیندازیم. گاهی به عنوان تابلو آن را به دیوار می‌آویزیم اما اغلب غافل هستیم که پشت این فرش یک سری تاروپود و گره‌ها وجود دارد که اگر آنها سست شود، این زیبایی ظاهری خواه‌ناخواه از هم منفصل می‌شود و از بین می‌رود.

با دیگر جلوه‌گری نمی‌کند.

بله. فرهنگ دقیقا شبیه فرش است. زمانی که می‌گوییم هنر نزد ایرانیان است و بس، معمولا اطلاق به ظاهر این فرش است؛ به گل و مرغ، تصویر، هنرهای نمایشی، موسیقی ایرانی، صنایع دستی و استادکاران ماهری که این آثار را خلق می‌کنند. در حوزه‌ای که سنتش هم فرهنگ و حفظ مفعول آن، فرهنگ عمومی است به حالت تاروپود فرهنگ است. فرهنگی که من، شما و همه ایرانیان در بسترش به دنیا می‌آییم، زندگی می‌کنیم و بعد هم فنا می‌شویم و می‌رویم. کسب‌ها و شاگردهای فرهنگ عمومی، بیانیه آشیل فرهنگ در این است و متأسفانه مرتب هم در حال افول است. آیا برای این گفته شواهدی هم داریم؟ بله. بسیاری از پژوهش‌های علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی از جمله ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، نشان می‌دهد فرهنگ عمومی در ایران در دهه‌های گذشته رو به افول بوده است. کما اینکه اگر مطالعه میدانی هم داشته باشید، وقتی در تاکسی و مترو هستید یا با افواهات شب‌نشینی می‌روید، همه از افزایش دروغگویی، بی‌اعتمادی، بی‌ایمان‌مدیریه اجتماعی گله می‌کنند. از اینکه با ایرانی‌ها نمی‌توانیم این به کار گروهی بدهیم و اگر کاری را شروع کنیم به نهایت نمی‌رسد. اینها با کسانی که چابلوس هستند یا چابلوس‌پروری می‌کنند، مغولزده‌ترند. برخی از اساتید علم اجتماعی نزدیک ۱۰۰ نقطه حضور دارند یا برای فرهنگ به مناسبت‌های بعضی‌های آن در جامعه بسیار رواج دارد و برخی کمتر. در حقیقت اینها شکاف‌هایی بین تاروپود فرهنگمان است.

به نکته درستی اشاره کردید. مفاهم‌ورد که سابقه هفت‌هزار و ۵۰۰ سال فرهنگ داریم و این نقطه قوت هست. در عین حال عدم تداوم آن می‌تواند به نقطه ضعف ما تبدیل شود. البته فرهنگ عمومی چدای از بحث سایت‌وزری قطعا به مسائل دیگری مرتبط می‌شود. از نظر شما آن موارد چیست؟

ریشه‌های تاریخی فرهنگ عمومی گسترده است و معمولا با آن تصور ظاهری که درباره فرهنگ داریم، متفاوت است و بیشتر به هنرها یا آیین‌های ایرانی اطلاق می‌شود اما فرهنگ عمومی چیزی است که در رفتار ما بروز پیدا می‌کند. اگر بخواهیم به تاریخ رجوع کنیم، نقطه تحولی داریم که روود اسلام به ایران است. وقتی که وارد می‌شود حدود ۲۰۰ سال تعارض فرهنگی وجود دارد ولی بعد نشانه‌های تمدنی ما با معارف و معارف اسلامی مخلوط می‌شود و فرهنگ ایرانی-اسلامی به وجود می‌آید که ایرانی‌بودن و اسلامی‌بودن همگی مشود.

همان چیزی که اگاه مطهری در کتاب «خدمات متقابل ایران و اسلام» نوشتند و به آن اشاره کردند.

بله. این همگرایی تکمیل می‌شود و آثار برجسته‌ای به وجود می‌آید. اما در طول فرازونشیب‌های تاریخی که این فرهنگ عمومی جمع‌بند می‌کند و بالا می‌رود و گاهی پایین می‌آید. اما حاکمان ایرانی نیز در این صعود و افول‌ها مؤثر بوده‌اند؟ بی‌تردید بله! بلاخره حاکمان برخاسته از مردم هستند و برعکس می‌توانیم بگوییم عمومی‌ها از هر چیز به حاکمان خودشان شبیه‌اند. با این همه در دنیای امروز مهم این است که به یک جامعه اعم از حاکمان و مردم، این فهم به وجود بیاید که فرهنگ و به ویژه فرهنگ عمومی و هویت ملی در رأس همه جنبه‌های فرهنگی و البته در رأس همه ابزارهای توسعه است. شوربختانه این بخش از فرهنگ ما دچار گسستگی شده است. می‌توان گریه‌ای اصلاح این ضعف‌ها و گست‌ها که در طول زمان به وجود آمده‌اند، قدم برداریم. در مسیر توسعه باید بر می‌ایم. هرچند ما در کاروان کشورهای در توسعه دنبا فرار داریم اما در انتهای این کاروانیم. در این کشورهای در حال توسعه برخی‌ها به سرعت مسیر توسعه را تمام می‌کنند و برخی جا می‌مانند و به کندی پیش می‌روند که البته این کندی به عوامل متنوعی بستگی دارد.

به نظر شما روند توسعه در ایران چگونه است؟

به نظرم توسعه وقتی ارزشمند است که متوازن باشد نه دنده‌ای! این‌گونه که از شرایط برمی‌آید ما با توسعه متوازن فاصله داریم و توسعه در ایران بیشتر از نوع دنده‌ای است. به عبارتی در برخی حوزه‌های هم و فناوری خیلی جلو رفته‌ایم اما در بسیاری از حوزه‌ها جا مانده‌ایم. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه، تقویت هویت ملی و فرهنگ عمومی است. اگر برنامه‌های چشم‌انداز ۲۰-۳۰ یا برنامه‌های توسعه را در کشورهای حواشی ما یا کشورهای در حال توسعه مطالعه کنید. خواهید دید که در رأس برنامه‌های توسعه‌شان، تقویت هویت ملی و فرهنگ عمومی را نوشته‌اند. در حالی که فرهنگشان به لحاظ دیرینگی، وسعت و اثربخشی هرگز قابل مقایسه با ما نیست. آنها این بخش را در رأس برنامه‌های توسعه قرار داده‌اند و پیش‌فرض توسعه دانسته‌اند. مثلا شما اگر بخواهید سرمایه‌گذاری خارجی داشته باشید و اقتصاد را اصلاح کنید، با دروغ، ریا، رانت و زدوبند امکان‌پذیر نیست. رواج اینها در جامعه نشانه گسست و افول فرهنگ عمومی است. فرهنگ عمومی که اصلاح شود، مسیر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خودبه‌خود هموار می‌شود و سرعت توسعه افزایش پیدا می‌کند. به همین دلیل است که کشورهای در حال توسعه موفق، در رأس برنامه‌های چشم‌اندازشان تقویت هویت ملی و فرهنگ عمومی را قرار می‌دهند.

با اساسا ملا ما به توسعه پایدار که نرسیده‌ایم. اگر هم حرکتی باشد در منحنی سینوسی قرار می‌گیرد یا حتی اگر این مسئله را در مقایسه با کشورهای همسایه و اسلامی در نظر بگیریم. جاهایی بالقوه‌های عمیق داریم ولی در عمل با رفتار دوگانه‌ای مواجه هستیم. مثلا مردم زیاد فیلم می‌بینند ولی شاخصه کتابخوانی در ایران پایین است. به همین دلیل ایران به جامعه‌شناسی منحصربه‌فرد خود نیاز دارد. تحلیلتان چیست؟

اشاره‌ای به توسعه پایدار کردید. توسعه پایدار جزئی از توسعه متوازن است. وقتی می‌گوییم توسعه پایدار، مفهومش بیشتر ناظر بر محیط زیست است. از برنامه‌های هم و کلیدی و از نشانه‌های توسعه متوازن این است که محیط زیست بسیار برای کشور در حال توسعه مهم می‌شود.

سه دلیل اینکه هیچوقت عادلانه نیست. فقط زمین‌ساز بودند. در جایی که آب بود، اطرافش تمدن‌ها شکل گرفتند. وقتی محیط زیست پایداری نداشته باشیم، انگار اصل هیچ چیزی نخواهیم داشت.

نکته مهم این است که کشورهایی که در مسیر توسعه متوازن حرکت می‌کنند حتما محیط زیست را هم بلافاصله بعد از تقویت هویت ملی و فرهنگ عمومی و هویت ملی در جایگاه دوم قرار می‌دهند. به طور خاخر زنتیکی و طبیعی می‌کنند، به کشمکش رذیای کرین و کسترش استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر موضوع برای سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی حامی محیط زیست نیز بسیار اهمیت دارد و جزء شاخص‌های مهم توسعه قرار دارد.

کشورهایی که در مسیر توسعه متوازن حرکت می‌کنند حتما محیط زیست را هم بلافاصله بعد از تقویت فرهنگ عمومی و هویت ملی در جایگاه دوم قرار می‌دهند. به طور خاخر زنتیکی و طبیعی می‌کنند، به کشمکش رذیای کرین و کسترش استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر موضوع برای سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی حامی محیط زیست نیز بسیار اهمیت دارد و جزء شاخص‌های مهم توسعه قرار دارد

فرهنگ سفارشی و هنر کوششی را باب کردند. یعنی بودجه‌ای به هنرمند دادیم و کفتیم شما فقط فلان موضوع را ایجاد کن و هنرمند برای ارتزاق -برخلاف میل باطنی‌اش- مجبور شد کار کومشنی تولید کند و خودش هم راضی نبود! اهل فرهنگ و پدیدآور مجبور شد برای اینکه ارتزاق کند، به کاری تن بدهد که خودش رضایت نداشت. هر وقت شما کار جوششی انجام دادید، کاری که از نهان جان برآید. مورد استقبال مردم هم قرار می‌گیرد و این یک قاعده نانوشته است. نهادهایی که شما نام بردید، مثل علمی و فرهنگی که سال ۱۳۳۳ با اهتمام زنده‌یاد «همایون صنعتی‌زاده» بنیان نهاده شد، کار شخصی و کوششی بود. درست است که در طول مسیر مورد حمایت حاکمیت وقت قرار گرفت اما تصمیم‌گیری برای اینکه چه اثری انتخاب شود، با چه هنرمندان و نویسندگانی در داخل و خارج قرارداد بسته شود، و این اهتمام و دغده‌ای که در فکر و ذهن مؤسس این بنگاه وجود داشت، سبب شد آثار برجسته‌ای به وجود بیاید که هنوز به‌عنوان مرجع و منبع دانشگاهی برای علاقه‌مندان مورد استفاده است و مسیر خیلی خوبی پیش رفته است. این کار آن‌قدر اهمیت داشت که ساختمانی که برای این کار ساخته شد، یکی از بهترین ساختمان‌ها و مهندسی‌ساترین ساختمان‌های زمان خودش بود. بنیید من به سال ۱۳۳۳ اشاره می‌کنم. زمانی که در منطقه بلور آفریقا و نیه‌های عباس‌آباد تهران، ساختمانی وجود نداشته؟ آن زمان آقای «همایون صنعتی‌زاده» چنین بناهایی را ایجاد کردند.

و حتما عرق و علاقه‌ای درونی داشتند.

آفرین و حوشبش بود که دنیای آینده دنیایی است که رسانه‌های جدید می‌آیند. آن زمان استودیوهای تصویر و صدا ایجاد کرد که هنوز مورد استفاده است. توجه بفرمایید زمانی این کار را کرد که هنوز «تلویزیون ملی» شروع به کار نکرده بود. استودیو و آرشیو موسیقی ایجاد کرد. در حقیقت مؤسس چنین بناهایی‌هایی دارای بودند که در همان زمان فضای بین‌المللی فرهنگ و هنر را رصد می‌کردند و عقبه تاریخی ایران را نیز می‌شناختند و فکرشان این‌طور بود که آینده دستخوش یک‌سری تحولات می‌شود. تحولاتی که امروز من و شما در قالب رسانه‌های جدید و فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی می‌بینیم. در حقیقت حدس آن که توقع آنها را کتاب خوانده شود، بلکه منظورشان توجه محتوای مناسب برای کودکان و نوجوانان، استادان دانشگاه، مردم عامی و دریک عمده، ارتقای فضای عمومی مردم بود. در این زمینه هم آزادی عمل داشته‌اند. نه کسی به آنها ایراد می‌گرفته، نه کژنیتی و نه سفارشی در کار بود. عقلا و دانشمندان علوم انسانی از بهترین و برجسته‌ترین و شاخص‌ترین افراد در جبنه‌مدیریه قرار می‌گرفتند و آنجا را اداره کردند. من همیشه انتشارات امیرکبیر یا علمی و فرهنگی را با سرو ابرکوه مقایسه می‌کنم. سرو ابرکوه میوه نمی‌دهد اما حاصلش نیستیم یک شاخه‌اش قطع شود. درست است که نم ندارد، اما نشانه خوبی تاریخ ماست. در سایه‌اش می‌نشینیم و کیف می‌کنیم که ما هنوز درخت سرو داریم. ما به لحاظ تاریخی افتخار کشانه‌ایم. ما هنوز افتخار می‌کنیم که خواجه نظام‌الملک اولین دانشگاه‌های ایران را تاسیس کرد. هنوز افتخارمی‌کنیم که امیرکبیر دارالفنون را تاسیس کرد. هنوز افتخار می‌کنیم که مثلا رشیدالدین فضل‌الله، رنع رشیدی را تاسیس کرد. اینها را کیف دور نمی‌ریزیم، بلکه به حافظه تاریخی خویش می‌سپاریم و به آنها می‌بالیم.

با حی تانون پرورش فکری کودکان ونوجوانان.

آفرین. اینها زیبایی هستند که...

آن‌قدر ریشه داشتند که تا امروز مانده‌اند. ممکن است شاخ و برگ‌هایشان برید باشد. ممکن است نه کوچک شده باشد، اما ریشه عمیق دارد.

دقیقا. فضای فکری جامعه ایران مدیون اینهاست. درست است که از فضای فکری و فرهنگی راضی نیستیم، اما آن چیزی هم که داریم، حاصل تلاش این بنگاه‌های بزرگ بوده که افرادی هم که در آنجا کار می‌کردند، قابل از فضای سیاسی فقط برای ایران کار می‌کردند.

فکر می‌کنم علتش این است که هنوز در عمق وجودی مردم و دی‌ان‌ای این عشق وجود دارد. انگار مردم ما می‌طلبند که چنین اتفاقاتی بیفتد و امروز شاهد باشیم که شما به عنوان ریاست جدید انتشارات علمی و فرهنگی قرار است کارهای جالبی بکنید.

از اینکه در جایی قرار گرفته‌ام که در گذشته شخصیت‌ها و پدیدآورندگان بزرگی بر صندلی آن تکیه زده‌اند. شرمنده‌ام و همین کارم را سخت‌تر می‌کند. انتشارات علمی و فرهنگی که با نام «فرانکلین» شروع کرده در طول حیات خویش فراوردوه‌های زیادی داشته است. بعد از انقلاب هم که رویکردها کمی تغییر کرد، باز هم به فعالیت خودش ادامه داد. اما مثل همه مؤسسات دیگر دولتی دشد دوران افولش شروع شد.

در کدام وزارتخانه؟

وزارت آموزش عالی و سپس وزارت کار و امور اجتماعی و آنها که نتوانستند از پستش برنیایند - به هر حال نگاه بزرگی بود به آنجا - و در دو دهه اخیر به عنوان یک شرکت سهامی عام ذیل سازمان تامین اجتماعی قرار گرفتند اما در این هدف که انتشارات بتواند با استفاده از آوردن سایر بنگاه‌هایش این نهاد فرهنگی را حفظ کند و بسیار به کار برد.

چه ربطی به وزارت کار و سازمان تامین اجتماعی داشته است؟ یعنی هیچ کس دیگری دردن نمی‌کرفته؟

خوشبانه نبود. مثلا رقابتی برای تاسیس نهادهای فرهنگی ایجاد شد. الان که با شما صحبت می‌کنم، بیش از ۸۰ نهاد فرهنگی وابسته به دولت و حاکمیت در حال گرفتن بودجه عمومی از دولت هستند و تقریبا همه موازی‌کاری می‌کنند. همه در رقابتی رانتی برای تولید کتاب، روزنامه، فیلم یا موسیقی هستند.

اما در جزیره‌های کوچک و مستقل به سر می‌برند که دستاورد قوی ندارند.

بله. اما تقریبا هیچ‌کدام در حوزه فرهنگ عمومی که اصل و اساس فرهنگ است، کار نمی‌کنند. تنها جایی که شاید چنین رسالتی دارد، «شورای فرهنگ عمومی» است که ذیل شورای‌عالی انقلاب فرهنگی است، ولی به لحاظ اجرائی در وزارت ارشاد قرار دارد. بزرگ‌ترین خدمات این شورا این بوده که یک‌سری روزها را نام‌گذاری کند و یک‌سری مناسبت‌ها را بزرگ بدارد؛ یعنی در رسالت اصلی‌اش که حوزه فرهنگ عمومی است، عملکرد قابل محاسبه‌ای ندارد. درحالی‌که باید تمام توش و توان خود را در مطالعه آسیب‌های فرهنگ عمومی و روش‌های ترمیم آن بگذارد. فرهنگ عمومی را به‌عنوان یک موجود زنده فرض و همواره رصد کند. نقص‌هایش را ببیند و برای ترمیمش برنامه داشته باشد تا این بخش مهم از فرهنگ همگام با دیگر بخش‌های کشور ارتقا پیدا کند. اما شورای فرهنگ عمومی از این مهم غافل است. تاکید می‌کنم که وزارت فرهنگ و ارشاد ما الان اهم فعالیت‌هایش در دو بخش خلاصه می‌شود: صدور یک‌سری مجوز و برگزاری یک‌سری جشنواره! (او به جز این عملکرد، عملکرد دیگری از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سراغ دارید، به من بگویید!) از نظر من وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین نهاد و متولی فرهنگ در کشور باید بیش از همه این کارها، فضای فرهنگ عمومی کشور را رصد کند. نقص‌ها و آسیب‌هایش را بشناسد و ترمیم کند. در حوزه فرهنگ عمومی در مسیر توسعه سرعت پیدا کنیم. باید فرهنگ و هویت ملی‌مان را در رأس برنامه‌های توسعه قرار دهیم. نقص‌هایش را بشناسیم و برای ترمیمش چاره‌ای بیندیشیم. نکته دیگر اینکه فضای عمومی مردم هم، هویت ملی و فرهنگ ما در کشور ما به آن‌چه‌ای می‌شود. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته، منبع درآمد است. اما ما هنوز از نعمتی برخوردار نیستیم. حوزه فرهنگ و صنایع فرهنگی غافلیم و معمولا به آن به‌عنوان سرگرمی یا ابزاری برای تبلیغات می‌نگریم! معمولا دولتمردان ما به این می‌اندیشند که از این طرفیت دیدا با هرمندان، رفتن در مطبوعات، کتاب‌نوشتن و شبکه‌های مجازی فقط برای تبلیغ خودشان استفاده کنند. درصورتی‌که صنایع فرهنگی یا صنایع خلاق در دنیا، منبع درآمد بزرگی برای بسیاری از کشورها محسوب می‌شوند. برخی از کشورها تا ۱۰ درصد تولید ناخالص ملی‌شان را از این راه به دست می‌آورند. می‌خواهم اشاره کنم که در سال‌های اخیر با توجه به تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی تقریبا کمتر از یک درصد سهم اقتصاد جهانی را داشته‌ایم و از این یک درصد کمتر از یک درصدش درآمدی است که از صنایع خلاق یا صنایع فرهنگی به وجود می‌آید. می‌خواهم بگویم ظرفیت حوزه فرهنگ، گردشگری، صنایع تجسمی، موسیقی، سینما، کسب‌وکارهای نوین و صنایع دستی می‌توانست منبع درآمد بزرگ و اشتغال برای ایران باشد. هرچند تلاش‌های کوچکی شده که همراستا نبوده‌اند؛ یعنی اقتصاد خلاق یا اقتصاد فرهنگ و در ایران مغفول مانده است. درحالی‌که به لحاظ اقتصادی می‌توانست خیلی به ما کمک کند.

بحث فرهنگ و توسعه فرهنگی آن‌قدر وسیع است که سعی می‌کنم با توجه به تجربیاتی که داشته‌اید، محدودش کنم. به سه بنگاه فرهنگی اشاره کردید: انتشارات فرانکلین، انجمن حکمت و فلسفه و انتشارات امیرکبیر که از قبل از انقلاب فعالیت داشته‌اند. اما بعد از انقلاب به جایی بر سر مرحوم جعفری، مؤسس امیرکبیر آوردند! وقتی اندوخته‌ای را داشته‌ایم مثل ریشه‌های درخت در حال عمیق شدن، چه بلایی بر سرش آوردیم! مرحوم جعفری از این وضعیت خیلی ناراضی بودند. یا کتاب‌هایی که انتشارات فرانکلین منتشر می‌کند، بعد از انقلاب در مقطعی اصلا اجازه نداشتیم اسم‌شان را بیاوریم. انجمن حکمت و فلسفه که الان هم هست، ولی چقدر فعال است و می‌تواند تاثیرگذار باشد. باید بررسی کرد. آیا فکر نمی‌کنید به جای اینکه به سمت توسعه‌یافتگی پیش رفته باشیم. در جاهایی توسعه را پس زده‌ایم؟

در حوزه فرهنگ وقتی دچار چالش می‌شویم که فرهنگ سفارشی و هنر کوشش می‌شود.

به قول آقای دکترضا داوری که می‌گوید «هنر دستوری نیست». هر چیزی که در این مدت دستوری بود، چقدر نتیجه داده است؟

هنر وقتی ارزشمند است که جوششی باشد؛ یعنی از نهان دل هنرمند بیرون بیاید. هنرمند هم آفریده خداست و تفاوتش با بقیه مخلوق این است که آفریننده و پدیدآورنده است و خلق می‌کند و این خلق از نهانش نشئت می‌گیرد. بلاخره هم خدا به ما گفته از خداوند تبارک و تعالی است. هنرمندان از این باب خیلی جلوتر ما هستند. معمولا کارهایی که سفارشی و کوششی باشند، ارزشمند نیستند. بنگا